

در اطراف پیدایش انسان

- ۳ -

« گته » Goethe آلمانی را عموماً مثل شاعر و فیلسوف میشناسند
 خدماتی که مشارالیه به علم طبیعی کرده بیشتر از آن است که
 آن از ذکر آن در گذشت .

مشارالیه در سال ۱۷۹۰ کتابی در تحت عنوان « استحاله نباتات »
 در نمود . در این کتاب « گته » میخواند ثابت کند که تمام انواع
 از یک عضو اساسی مشتق میشوند و آن برک است .

در سال ۱۷۹۰ میکروسکوپ (ذره بین یا خردبین) مثل امروز
 میل نشده و تعمیم نیافته بود والا « گته » عقیده خود را اصلاح کرده

گفت که اساس مزبور نه برک بلکه ساورل (جنس های حیاتی) است .

« گته » در کتاب « استحاله نباتات » « برک » را « برک قدسی » است که بطرف

تقی و تفسیر « پیدایش انواع » برداشته شده است . یکی از خدمات

دیگری که « گته » به علم تاریخ طبیعی و « اصول تکامل » کرد

ف استخوان بین الفکین (os inter maxillaire) بود .

این موضوع را قدری توضیح بدئیم :

در فك اعلاى تمام حیوانات پستاندار « در زیر و اطراف بینی »

دو استخوان فك اعلا ، دو استخوان دیگر موجود است . این

دو استخوان ، نزد تمام پستاندار ها مرئی است مگر نزد انسان .

در زمان « کته » هیچیک از علماء بوجود آن دو استخوان در

انسان پی نبرده بودند . و مخالفین « اصول تکامل » این را یکی از

امتیازات انسان دانسته و دلیل خلقت ممتاز « بشر » می پنداشتند .

ولی « کته » بهیچوجه نمیتوانست قبول کند که انسان پستاندار

از حیوانات پستاندار دیگر این امتیاز اساسی را داشته باشد و در

نتیجه در لوشتجات خود وجود آنرا در انسان تصدیق نموده و سپس

بتجربه بر اثر مطالعه جمجمه های زیادی ثابت نمود که عضم های

مزبور نزد بسیاری از اشخاص تا آخر عمر علیحده وجود دارند و

نزد برخی با استخوانهای دیگر جوش میخورند . [در جمجمه

« جنین » انسانی به نظر اول استخوانهای مزبور دیده میشود]

از کلمات علامت « است » :

« تمام اجزاء و اشکال بموجب قوانین جاویدانی بوجود تشکیل

میشوند . اشکال هر قدر هم خارق العاده باشند از تیب بدوی مشتق

شده اند . ساختمان بدن حیوان عادات او را تعیین میکند و طرز

زندگی هم در اشکال پنوبه خود تأثیر مینماید . و در تحت فشار

محیط خارجی اشکال تغییر میکنند .

جای دیگر میگوید :

« تمام موجودات آلی در اصل مشترك و شبیه هستند - برخلاف اختلاف در اشکال والوان از مناسباتی تولید میشود که موجودات آلی لزوماً با عالم خارجی دارند »

يك جای دیگر « گفته » انسان را هم بهلوی حیوانات دیگر جای داده و خویشاوندی او را با ایشان قائل شده و میگوید حالا هم انسان « این اشرف مخلوقاتى که بقول توریه « خداوند بشکل خود خلق کرده است » روز بروز تغییر کرده و تکمیل میشود و لزوماً يك روزی ناقص تر از امروز بوده است .

يك عقیده دیگری که امروز کاملاً به اثبات رسیده است مسئله یکی بودن منشاء پیدایش نباتات و حیوانات است و « گفته » این فکر را در سال ۱۸۰۷ به طریق ذیل بیان میکنند :

« هرگاه نباتات و حیوانات دانه (بست) را ملاحظه کنیم بزحمت میتوانیم آنها را از یکدیگر تشخیص دهیم - از اینجهت میتوانیم بگوئیم موجوداتی که بدو امر با هم خویشاوندی خیلی نزدیکی داشته اند بعد ها به نبات و حیوان تبدیل گشتند بدین طریق که در دو خط ورشته متباین تکامل یافتند و یکی درخت استوار و بی حرکت شد و دیگری بشکل انسان امروزی در آمد که متحرك ترین و آزاد ترین موجودات است »

در واقعیکه «گتته» اصول تکامل را تبلیغ میکرد یک فیلسوف دیگر آلمانی هم موسوم به تروریرانوس (Treviranus) (تولد در سال ۱۷۷۹ - وفات سال ۱۸۳۷) به تکامل و تغییر در موضوع پیدایش انواع معتقد بوده است.

«تروریرانوس» عقیده دارد که از ماده خام ممکن است موجود حیه بوجود آید، و ضمناً قابلیت تغییر را یکی از خصایص موجودات حیه میداند - او میگوید: «هر موجود میتواند اعضا و خود شرا با تغییراتی که در عالم خارجی بوجود می‌یوندد سازش بدهد. این خاصیت و تغییراتی که در عالم خارجی بمرور زمان پیدا شده اند باعث شده است که از حیوان کوچک بدوی zoophytes اقسام و انواع گوناگون مطالعاتی بوجود آیند»

«تروریرانوس» در عالم کالینات برای انسان مسند ممتازی قائل نیست و نتیجه افکار او هم اینست که انسان بتدریج در نتیجه تکامل از انواع پست تری بوجود آمده است.

یکی دیگر از فیلسوفان آلمانی که عادتاً بین طبیعینون مقام اولویت را به او میدهند لوراتز اوکن (Lorenz oken) است که ما در مقاله پیش نامی از او بردیم.

در سال ۱۸۰۹، همان وقتیکه استاد اولین اصول تکامل لامارک

Lamarck نقایده خود را در کتاب « فلسفه حیوان شناسی » Philosophie zoologique منتشر کرد ، او کن oken کتابی بعنوان « فلسفه طبیعت » انتشار داد . « اکن » در آنوقت ، آنوقتی که هنوز ادوات و لوازم علمی نسبت به امروز خیالی عقب بوده و تکمیل نشده بود ، افکاری را تبلیغ میکرد و در قسمت پیدایش انواع و حیوان شناسی عقایدی داشت که مورد تمسخر بسیاری از علمای رسمی کوتاه فکر واقع میگشت . یکی از آن عقاید این بود که « تمام موجودات آلی و حیه از یک ماده سریشمی بوجود آمده اند . و نیستند مگر از ترکیبات گوناگون ماده زبور که به اشکال مختلف در آمده است . در جریان تکامل کره ارض این ماده سریشمی (که منشاء حیات است) در دریاها از ماده غیر حیه و ساده بوجود آمده است ، در عصر ما میکر و سکوپ تکمیل شده و علم حیوان شناسی ترقی کرده است وجود این ماده سریشمی ثابت و عقیده « اکن » تصدیق گشته است . علم امروزه این ماده سریشمی را که منشاء و اساس حیات است پروتوپلازما Protoplasma میگوید .

یکی از کشفیات مهم دیگر اکن oken که امروز بتحقیق پیوسته همانا وجود سلول های (حجرات) حیاتی است که « اکن » آنها را اساس عالم حیاتی میداند .

بقیه دارد